

جای اداره کنما

مدیر - نغمین کنانی

نگارشات و مکاتیب

باید بعنوان دلیل باشد

فوسن - مجل

بر او چهار نمره بیع و فوزیح خواهد

مکتب نمره هفت شاهی

کنکنا

۱۳۳۵

تیمس اجرت لوبیح و طلاجات
خصوصی با دفتر اداره است

مکاتیب بدون امضا
و عنوان پذیرفته نمیشود

دو شترک بگذر نمره دافیت میشود

قیمت اشراک

بیمار - هفتاد

بنا بر یکشنبه ششم ربیع الاول ۱۳۳۵

این روزنامه فقط نگاهبان حقوق ایرانیان و متور افکار اسلامیان است

باید ایرانیان را که روزها با کمال بی ادبی و بی احترامی
شهرت ناسمج این انقلابات هول انگیز هستند حکم گزار
میدیم.

سلیقه ما این بوده و هست که حتی المقدور از مباحثه
بار بابان مسلم دور می جنبه کریک و تعقید و یا مبارزه
هی یهوده که غالباً بعضی از جزایه برای طلب نفع شخصی و
حساب اشخاص به عمل یا تحریکات خارجیه آغاز میکنند
احتراز کنیم

زیرانه ورق پاره مار انگیزش درج این گونه مضامین
است و نه موقع کنونی مملکت معضی سرگرمی بسنگینه
مباحثات بی اساس است.

قافیه سخن بابایک نیت، معرکه آرای و خود نمایی
راهنری نمیدانیم منظور ما این نیت که بوسیله اظهار
فضیلت ادبی تحصیل تجملاتی نموده و مردم را با فحاشی آشنا
کرده و از آنها امشاعی برده باشیم.

جمع کردن لغات مشکله و کلمات معضله کننده
قاموسن را در یک مقاله برای ابراز فصاحت و فضیلتی
نمیدانیم بلکه مقصود اصلی از تأسیس هر روزنامه را

بما هجوم کردند
بعضی از جزایه مرکزی بجایت توام اسلحه شماره ۷ اجاره
جنگل را تعقیب نمودند که چه همان شماره را اگر با نظر وقت
و انصاف مطالعه میکردند گمان نداشتیم مبارزه چنین
جوانیکه ملو از سلفه بود می نمودند.

ما همان شماره را باز هم جواب ثقیلات بعد از آنیم
ولی از اینکه ممکن است از این ثقیلات خلاف حق
اوهان ساده لوحان مغشوش گردد ما چاره جودا
در مقام دفاع و کشف حقیقت برآیدیم.

مقایسه نیک و بد
بدی چیست؟ خوبی کدام است؟
مادر پیانات خود افکار عامه را بجهت دعوت
میکنیم با انصاف مردان منصف را در مقالات خود و
بعضی از جزایه مرکزی در سلسله توام اسلحه و فرارهای
مصدق قرار میدیم.

مانند ستمیده ایران را پای تحت مملکت واضع
شرب اليهودی آنجا و وجدان بعضی از نویسندگان که امروز
با بی تفاوتی مترنم هستند متوجه نمیکنیم.

(شماره ۱۱۱ اگر کسی بخواهد شماره ۱۱۱ را بخرد باید به شماره ۱۱۱ مراجعه کند)

توزیع افکار جماعت و بیداری ملت از خواب غفلت
 و جهالت دانسته و میدانیم آنهم ساده نویسی لازم است
 نه مغلط کوبی .
 سخن سرتی ما، نه برای اظهار کمال است و نه تحسین جا
 و مال فعل ما گواه قول ما است .
 این احراز ما را همه تصدیق کرده حمل بر ضعف و
 عجز ما نخواهند نمود .
 ما در گوشه جنگل با نقص طبعه و کسر لوازم تحریر و
 فقدان وسایل بیشتر این اوراق و تحریر این معالمت
 اتمام کردیم که هموطنان را با زبانی ساده آگاه کنیم
 که امروز مملکت در چه حال و فرزندانش ناخلفش بدستور
 اجانب در چه خیالند .
 روانمیدانیم که با همه عالی و در یک چنین موقع شدیدی
 داخل مشاجره و مناظره و اظهار فصاحت و خودمانی
 و بیفکادی یا افزا که بعضی سبب ترقی علمی خود را ازاد
 میدانند وقت بگذرانیم .
 اینک با مختصر جوابی رجوع باصل مقصود میکنیم
 اولایکی از آن جراید محترمه از دولت سوال نمود جنگلیها
 کیستند ، چه میخواهند ، هویت آنها چیست ،

اگر طهران را قبول ندارند ، و شمرند ، در جواب
 او میگوئیم شماره ۱۳ و ۱۴ جنگل را مجدداً قرائت کنید
 تا خوب گردید که جنگلیها کیستند ، چه میگویند و سابق
 چه میخواهند .
 آبا بکی مسمروند
 بیگشت مردمان فانی که اطراف سریر سلطنت عالی
 را گرفته مشغول داون نایشی بستند که در باربان شاه
 مخلوع داده و همه دیده ایم همچنانکه آنها محمد علی میرزا
 را بر درگاه تیره جلا کرده مملکت را بخرابی سوق دادند
 اینها هم میخواهند شاه جوان ما را مال المصالحه شهوت
 رانی و خیانت خود کنند و ایران را بگیرند تسلیم عاجز
 نمایند .
 در آن زمان گیلان و آذربایجان و این بختیاری را
 مسمرد خواندند امروز نیز همان صد انعکاس پیدا
 کرده جنگلیها را مسمرد میخواهند .
 امروز دولت مستبده روس بود که خیرات
 در باری را رخصدا حرا بر برنی انگیزانید امروز دولت
 مزدور انگلیس است که خائنین در باری و را
 محرک میورد .

نصیحت (بقیه از شماره قبل)

که اگر باه تخم طغیان برافند و عمره دان برساید و ساعت خاک از ظلم و جور پاک شود و صرصر شفاق بخورد و جنگل خلافت نزدیک
 و نام اجانب نیست و بانک اوتوس در ایران پست آید باید ظل اتفاق و سایه اتحاد حاصل آید لذا در کرد هر چه گریخته و
 از خود گذشته و جان عزیز بر کف دست گرفته و تاج مجاهدت بر سر نهاده و جوشن جهاد بر یکپوشه نموده با عد و ظلم
 صفوف مجاهدت آرسته و امواج بحر غرور از او بر خواسته دشته و بقیه آن سپاه و لوازم کار اعتنائی کرده و معاذیر را حجب
 تکامل ندانسته و از جهارات زب ده دندان باصفا و زب نخورده و از دست او طبقه با خوف نموده و مناظره فعلی مملکت
 بنظر ایس ضامیه می نگریسته و بعد بنورن هر چه تصور شود مثل روسا مردم را گواه گرفته و مثل دربار دولت به تشییع
 جاذبه ایران نموده و از توهمات و تبلیغات از میر طرف از خارده سلاطین ایران و مسافری زندگانی وطن با پرس شده با
 افسارهای داخلی و خارجی و خوابیدن در خواب و جنگل و قناعت کردن بیک مشت طعام و آن عالی بلکه بخند و از انجیر خشک خوش

این صدای زنده صدای روزنامه نگاران است نه آوازی
گویان بلکه صدای لیره های انگلیس است که طنین انداز
کوشا کرده

تمرکز طهران خیالی مضحک

قدر می رجوع بولایات نمایند بعد از قوه منفعلانه
مقالی انصاف و دیانت شد بحالت کسند
پس جنوب و غرب نیابت دروازه طهران
تکلیلات خودروست داده قزاق شمال لایه
بنیاد انگلیس باکایت مدبریان خائن تمام ایران را
تحت استیلای ظالمانه خود آورده اند فرمانفرما
فارس، سردار نصرت در کرمان، ظل السلطان
در اصفهان، شیخ خزعل در عربستان، سپهسالار
در مکه بن سایر رجال خائن در سایر جاها اید و
نی شناسند و غیر از خود سطلانی تصور نکنند
تاج و تخت قدیم را باز بیچسبند زده اند و چاره
برای تشدید نفوذ انگلیس با استیلای او ساده
بر بادی ملکت میازند در این جا آن روزنامه نگار
وطن پرست و پرخوس رعایت تمرکز کرده فریاد
مرکزیت برای رویت صفراء فاقع لونهات را نظر

لایره انگلیس) در سینه اش حبس شد
اما جنگلیها بشهادت حس و عیان بلکه بشهادت
خود آن نویسنده محترم (با وجود یک ذره انصاف
برای حفظ وطن قیام داشته و دارند باید تمرکز یک
وطن فروش خان از امثال و ثوق الهوله و قوام
اسلحه را با اجبار برای اسکات آن نویسنده محترم
تسلیم نمایند یعنی گسیلان هم مثل جنوب و غرب باید
نقاط مطیع عملیات انگلیس تابع نیابت سوخائین
مرکز باشد.

فهمیدن هویت جنگلیها

قدر می صبر لازم است الامور منجربه باوقایعها
آن مدیر محترم مثل بالاخره ادراک هویتی
خواهد نمود.
در جواب جواب دیگر که نسبتاً رعایت نزاکت را
نموده فقط در موضوع قوام السلطنه نسبت بی اطلاق
و دور شدن از انصاف را با داده قوام السلطنه را
جهانی مقصود است بلکه دیگران را شریک او قرار
داده اند لیاقت بلکه مغرور برای او ثابت نموده اند
با کمال ادب میگوئیم بدی چیست؟ خوبی کدام است

ترش بلکه باز نه گانی با بلف از ظلمت و تو بیخ و لایحه اندیشه کرده و از تنگ و تنگ خونی بدل راه نداده بتایدات غلبه
و بصفت الهیه که معانر با تبدیل استبداد به سایه بحیرت و استقلال جمهوری بود تجدید دوره عظمت نموده و حیاتی در روحی ایله
عودت داده که از هر گوشه از ایران اسم سالی آنها ندکور و از هر طرفی چشم امید واری بوی آنها باز و از هر سمت دست صفراء
آواره کان بظرف آنها دراز و عجلانه حوزه گیلان و جوار او نامون دزدوی اتحاد با همتابه در تنگ حریت احوال و
ناموس ملت گیلان را محفوظ داشته و امروزه که تمام ایران بفرقه فاقه و مخط و غلامی شده بدست استبداد که رؤسا تجرد
وزرا، عاجز از چاره شده اند بحمت عالی این جمعیت زراعت گیلان را تا بقدری که ممکن بود با نیت موخت مصون
داشته و یک رشته آب حیات جاودانی در آنها را تا بجای که معده در بود با فدا ملت حسنه خود همه فدا رسانیده و نیاچین
موسی و ضعیف فرقی نهاده که از اطراف ایران بلکه از غیر ایران تحصیل قوت لایهوت خود را منحصر گیلان میدهند و اگر
(رف بهر جای رسد تصور از هر طرفه اسلالت است که توفیه در از او کردن حیوانات بارکش بلکه قدرت آن درازنه و از این است

تحقیق اجمالی

خوب کسی را گویند که با اجانب بر ضد مملکت و ملت خود مروت نباشد، مزدور اجانب نشود و در اموریکه برخلاف مصالح وطن و بنا، وطن او است اقدامی نماید، مخالف دیانت و قومیت رفتار نکند، رشوه بگیرد، دسترنج رنجبران و حاصل خیمت کارگران مظلوم را بعبادین مختلفه برباید، زمام هر امری را که در دست گرفت بعد از انصاف و درستی عمل نکند، بخوابش میگفتگان بر ضد منافع قومی تسلیم نکند اگر جمعی را هم غافل یا فاشن دید با آنها برای متفق گشته بلکه کنار نکند، وجودش برای ترقی دین و دولت هیاباشد، و اداره کردن هر کاری اگر از خود بیاقتی ظاهر کند آن کفایت و لیاقت و حسن اداره اش برای نفع اجانب نباشد نفع و مقام را برای خدمت بلکه ملت نخواهد نه برای ریاست و تحصیل ثروت بعلاده تبعه با حکام شرع و عمل مقبررات دینی

خوب کسی را میگویند که متصف بصفات مذکوره باشد.

بالعین کسیکه فاقد این صفات شد او را بگویند این اوصافی را که شمر دیم نیک و بد بها بنامینز داده میشود.

حال رجوع بحالات توأم سلطه و برادرش وثوق الدوله کرده افکار عامه و احساس جماعت را حکم قرار داده سوال میکنیم که:

آیا این دو برادر متصف باین اوصاف حمیده هستند یا فرنگها دورند؟

خود ما هم یک دلیل ساده در جواب چامیان با حارت این دو وجود محترم اقامه میکنیم.

ناخذ ثروت هر کسی یکی از چند چیز است:

ارث، تجارت، همه، انتقال، حقوق استخراجه استخراج و فینه زبر خاکی، کمیابگری.

بشهادت خود آن نویسندگان محترم آقای توأم سلطه از این ناخذها که تحصیل ثروت کرد از آسمان هم که برایش بعنوان مانده نازل نشد پس از کجا تحصیل کرد؟

معلوم است از رشوه و خیانت، از دلالی فروش ایمازات از نزدوری اجانب.

که گرایه اصل اذوقه از گیلان بمرکز پای تحت سلطنت و دولت است از غفلت آنها خرواری به بجاه تومان رسید و گیلان امروزه از حیث معاش در رفاه و با آنیکه برنج حل نجار به نیش و مثل سالهای گذشته بهمان قیمت بل اضافه نظر با احتیاج داخله بفروش میرسانند و از چندین هزار نفوس از غمها، که بواسطه گرسنگی و برهنه گی او را از وطن شده اند و در حدو گیلان متوقفند نگهداری و توجه مینمایند و تهیه اذوقه و لباس و تحصیل ممکن جهت آنها نموده اند تا راحت زندگانی نمایند و در حال سلامت و عزت نفس مساعدت از عامه ملت دارند که حدود گیلانات بلکه خارج از آن از غلظت و فریبچان و تکابن و مانده زان را امن نموده که اسم سرفقت و چاول محو گشته آیا انصاف است که از مساعدت با آنها دریغ شود یا آنکه خیالی منافی با برام عالی آنها شده باشد تاکی باید خراب شده دورت نماند و هلاک شده بدست دشمن یعنی دولت دروغ گو باشیم که بخوبی مستقیم برای فاسد خود تائیس فساد می کند و از پس پرده انفعال بیرون نیاید و در ظاهر مبسم و در لریب و خنده مصنوعی نماید تا بتواند رشته حیات کینفر و یا قدمی را قطع کند و یا با کله مهربانی و دوستی

سأه : بازیم بناسی عمارات و بکه بازیم قول
کامران میزلی امیر کبیر بازیم مندرجات شماره
۱۷ جنگل که به وقت بخوانند .

ایازات یثومه ، معايدات مضره رایایا
کروند ؟

تکالیف و خواہیات همایکان رایا بول
کروند یا خیر ؟

اگر کروند اقدام همایکان دستاویز باندا
که امضاء این با مشرفان در ادبست و مجہم میدا
که بین صورت و غیر از این نیت پس صیت ؟

اگر کروند چرا کروند . دیگر چه تطہیری چه دفاعی
یک نفر با مشرف و مشواہ و قتیکہ قادر بکلو گیری از
خیانت سایر مخطاران نشند لابداً کناره میکند
نه امضاء و ہمراہی .

وقتیکہ امضاء کروغان است و مشرف
انا اسم نبرون از دیگران دلیل صحت عمل
آنها میشود اثبات شیئی نفی ماعدا نمیکند .

اینک برای خود کی حرارت مدفن آقایی
وام اسلطنہ میگوئیم : وام اسلطنہ بہ ، وثوق

الدولہ بہ ، ناصر الملک بہ ، فرمانفرما بہ ،
سپہسالار بہ ، ابن الملک بہ ، نصرہ الدولہ بہ
صارم الدولہ بہ ، جرکہ باآنها ہمراہ بودہ صیت
بہ ، جرکہ طرفدار آنهاست بہ ، جرکہ حامی آنهاست
بہ ، جرکہ باآنها ہم عقیدہ است بہ ، عنکہ این
ایرادات را میکنم و این بدہیار برای این اشخاص
ثابت مینمایم اگر از روی غرض بگویم منہم بہ ،
کسانیکہ برای ملت خدمتی نکرده لیکن خیابا
ہم کرده اند منصفانہ نمیتوان آنها را ردیف فاشین
قرار داد اگر برای آنها اثبات بدی کنیم از این نقطہ
نظر است کہ بعلاوہ اینکه خیانت کردند چرا خود
ہم نمودند و وجود خود را معلول قرار دادند .

این ایراد و تنقید ہم از کسانی مدوح است کہ
خدمت کردند از روی صحت نہ از کسانیکہ خدمت
نمودہ خیانت کردند .

وام اسلطنہ چه چیز اداوارہ کرو و حسن اداوارہ
اش نیافع بحال کی بود ؟

اثر فعالیتش آیا بر نفع اجانب بود یا بر صفت ایران
آیا فعالیت دلیل صحت است

ساختگی مصنوعی از طرف خصم حقیقی از جنوبی و غیرہ جمعی را مخوانید زہی بی حسی دینی اورا کی است کہ تاکنون از فساد و اخلاق
آنها سبق شدہ و یا از فکر آنها مطلع نشدہ باشند و سفالت و حقارت آنها را ندانستہ و لقب قلب فراموش
کرده و فرق فیما بین دوست و دشمن تاکنون ندانہ باشد و با آنکہ ہمچہ تو ہم کنند کہ این جمعیت خود را حاضر جہنم
و مذلت آنها کردہ و از افعال و اعمال آنها چشم پوشیدہ باشند بلکہ ہمیشہ ہم خود را رعایت اللہم فاللہم دانستہ اند
آیا فراموش کردہاید کہ در سال گذشتہ قریب باین اوقات جہتہ دربار ترارستید از روی میل و ارادہ و تقریب
باآنها اختیار اویا از روی خواہش و اصرار کار گزارا و حکومتها اعانہ از ہر یک تقدیم آنها شدہ تا دریم منوس سبدا
روس در رحمت و رفاه باشند فیاللہجب یاد دارم قضیہ را کہ تا ندہ ام از یادم نمیرود و اگر در زیر خاک ہم
ستور کردم فراموش نمیشود کہ از دورہ استبداد و اٹاع ظلم و طغیان و گیسلان و کیدن جمعی از طائفا و منافقا
از خون مردم فلک زدہ در دورہ میشود مگر اسف ناموس خود را تقدیم میکردند تا اٹس شہوت ادا نمائند . بقیہ دارہ

وجود بر فعال و کارکنی را اگر برای ایران نافع بدانم پس بایه تصدیق کنیم که (سر و دار و دگری) وجودش برای ایران دارای فواید کثیره است.

ای ملت ایران، ای امانی پایی تحت هدیه از روی دقت و بصیرت مقالات ما و منذر جان بعضی از جراید مرکزی را مطالعه و مامل کنید، چه چند این اشخاص چه میگویند، و این اورتی که تاسیس کردند برای حفظ حقوق شماست بایه گفت شخص در بابت قوام السلطنه؟!!

اگر ما چه میگوئیم و چه میگوئیم و وجود ما برای مملکت و شما؟ دارای مفدرات است جمع شود ما از این بردارید نابود کنید بعد مدوم سازید. اگر حق با ما است و کسانیکه ما را آنها بدنت میکنند دشمن شما و مملکت هستند و کارکن بیگانگان بباشند. پس این نویسندگان محترم در مرکز ایران، در پایتخت مملکت چه میگویند؟!!

ما که جان خود و اهل و عیال و یک ایالت و سببی را فدای وطن کرده همه نوع زحمت و متاع فوق التصور را تحمل نموده و میهنم کشته بالاخره سزای این خائنین و طرفدارانشانرا از سر و شاه کوه نامه نمانیم آیا رواست که مورد حق شکنیها و نهمتا و نیشهای بی اساس واقع گردیم.

امروز حق دارید که بپندارید با متفقاً اقدام فضا کاری کنید و سینه نداریه گرفتار شایه ولی ما باین مقدار را هم قادر نیستید که از بعضی اشخاص معلوم جلوگیری کرده نگذارید باین صراحت حاجت از دشمنان وطن و دین نمانند و حقوق شما فدای خصوصیت دیگران کنند؟!!

اینک در قسم مقالات خود میگوئیم: قلم حق گوی ما تنگی بیک جمعیتی است که با کمال ثبات عزم حاضر فداکاری و استخلاص ایران نجات وطن از بیگانگان است

نه بالیره انگلیسی اداره میویم و نه ورق پاره مار با پول قوام السلطنه و او ثوق الدوله طبع و نشر میمانیم شمارا هم سلامت نمیکنیم که طرفدار این شمشاد متاع کفر و دین بی شتری نبت.

مانیم و گوشه جنگل فداکاری برای استخلاص وطن از بیگانگان شما نمانید با حمایت از دشمنان دین و خائنین میر و دین عقیده ثابت و مشمول علیاتیم بالاخره یکی از ما حق خواهیم شد یا ما بگو میویم شمارا حمت در ظل عیالات دولت بریطا و هوادارانش زنگی میکنند با ملت ایران نحو شمارا توفیق پیدا کرده ما و عموم ملت از سرشما آسوده میویم

حال با وقت است بدون مراعات هیچگونه آداب و تربیت آنچه در دل دارید بنویسید و هر تهنیتی را که مایلید بگوئید. - انحق -

از مقالات وارده

آقای بدر جنگل. این خود پر واضح است که فلاکتهای حاضر ما از اثر رخوت و محمودی است که از ویرگایی در عصر ایرانی تولید و خون مهبت و بزرگواری در عروق ما سر و فسرده گشته و از سر و رفته رفته بذلت و فلاکت خو گرفته و مفاخرایه خود را بگیره فراموش کرده ایم.

این است طالبان ترقی ایران از چندی با نظر در پی ایضا و تباها و برانجام برآمده و برای بیداری

حسن افشار جوئی و سیادت طلبی انبامی وطن هرگونه
 تشبث بنمایند تا مگر رخت بخت و نمودت با تکیا
 سبزل بود و خون سرد و فسترده ناگرمی و حث
 بزبرد بعقیده این بنده بهترین و سبزه اینکار بجانا
 تا نسیم مدرسه نظامی و تدریس اشعار لغزش نباشد
 علیم ابوالقاسم فردوسی است در مدارس که شاگرد
 را بر شہامت نژاد و سخاوت تاریخی میاگان خود دانوس
 و آشناند در آن محترم مدارس را بسبیل آن
 جویده شریفه بین نکته متوجه داشته و امید دارم
 بظرف وقت و اهمیت بدان نگریسته و تدریس محتاجات
 شاہنامہ را جزو پرگرام خود قرار دهند.

بکفر ایرانی

تبریک

آقای امیر عشار و سایر خوانین محترم که
 متحدین ملت اتحاد اسلام هستند بکمال اورده فرمود
 صیماہ مقدم گرامی ایشان تبریک گفته بوقت
 ایشان را برای خدات دین و دولت از خدای
 مسلت داریم

تقریر

جویده شریفه آگاهی را که بیازگی از مشرک مطبوعات
 خراسان با بیانی فصیح برای آگاهی بوطنان طالع
 گشته تبریک میگویم.

اعلان

ملک محمد کریم ف صاحب دیلم از مدینه دارالعلوم
 واقع در قرآن روسته از برای معالجه چشم و امراض
 عینی همه روزه از سه ظهر تا دوازده ظهر در مسجد جامع
 الی غروب برای پذیرائی ضایعانه طالبین و بردی کلیتاً
 رایون کالوسیان که مطب ایشان است رجوع کنند فقرا با

معرف صحیح محامای معالی میسوزند
 چرخ زنده پرند
 اوبیات

اول سرای رستان رسید
 غلغله از جنگل و بستان رسید
 گای بگرتی و شبستان رسید
 در نظراین شهر گلستان رسید

(باز بهار) وقت رسید
 و یک مژگانش با سر شد

خون با سوخت اگر برق رعد
 کوکب ایران نبود گر که سعد
 ما نفر بسیم ببول و بود
 ختم نمانیم باین آفت و بعد

چند خرافاتی و کبر سکنی
 دولت پاره نه تصور کنی

شده دهن دستخوش این آن
 و اوطان عیب وطن شعیان
 و اسفا حسن وطن شعیان
 پیر کسی ای وطن نوجوان

پیش کسی رود که طلک کار است
 ناز بر آن کن که خریدار است

طهران

آژانس پیاده راپورت میدد ۱۰۰

رکن الاسلام بریر کوکب ایران برای رفع توقیف محاسن
 اکامیر از هاشمخان برود وطن تبرک حضرت اشرف و ثوف
 الله و عرفت معرفی شد بعد از مذاکرات طولانی بوجه
 حضرت اشرف مطمئن گردید پذیرین با یکدیگر بنا نصف قیمت
 فرادانه شکر لیسر و خول و ثوق الله و له بجا یث حضرت

والاعین الله له در درقه فوق العاده کوکت تر کرده
چون در مصالحه ادا شده بود چقدر در درقه اش نسبت

بدینجی زبانه ایران و در
کافه خرمیده کوکت حشر سرتی کردن
موجب یک بکت خصوصی از طرف میر کوکت بتوسط سیرفقا
بخدمت آقا شجاع السلطنه در خواست مساعدت شده

جواب بتوسط عماد محرم خواججه حضرت آقا مدرس طایب یک
بابت تسلیم کرده که از خدمتی بازده توان مسجد توان بانگ شده
مقرر بود از آنرا کشتن لول

میردولن بعد از چندین ملاقات ایشان خراجه تیرالده و دولت
توان بود در مرتبه اخذ نمود چون حضرت الامام کوکت خراسان
منسوب شد محل بر بد قبالی شاهزاده فرموده ملاقات ترک و
اطهار نیز نماید که مباد بدینجی او زمین گیر نشود

دست خالی برگشت
میرزا حسین خان تحصیل دار دولن قبل از طلوع شام برای ملاحظه
و جی بمترال آقای حجت الله لورفت دست خالی برگشت

حزب وطن
میردولن فرقه تشکیل داده (حزب وطن پرستان) که از اجاد و
ترقی نمایند طایفه و مرام و طبعه و روشی طبع و ملی منش است و از
دولن از چهار تنی فرغانی حضرت سبها لار اعظم بهین جهت حرکت
نموده بکلیه حاج باقر آقا کریمت گرفت که در آید و دولن
پرستان کسی بموزات خرمی بی نبرد

وزیر و او طلب
آقای امین اندو برای ترقی و وطن و او طلب وزارت نه حاج
محمد تقی حاج محمد حسین رزق را دیده که نخبی تشکیل دهند تاکنون
بدینجه مرتق شدند در دوزه قزوین مترال حاج میرزا حسین
مالا منصور در دوزه و دلاقی حاج صدر الکلیین
مبانی زیادوی هم مجرایه داده است

مجالس ترجمیم
شیراز - کرمان

حضرت آقا نورا و حضرت سردار نصرت ششبار روز
بجبت انحلال مجلس غرب مجالس ترجمیم خرابم نموده و مراسم تقریب
و تلبیت را با بازاریان ماندهگان ایشان که مجلس خوبند با نهایت احترام
بجا آورده با حضور صاحب منصبان انگلیس و هندی رعایت
از شب چله گذشته مجالس ختم کردید

کارکنان از راه جنگین بازماندهگان آنرا محرم را بتوسط (علم)
(کوکت ایران) (دولن) و سایر همساکان آنان تلبیت میکنند

استقراض جدید
شرعیته ده فام مقام الملک با سایر دوستان ملیط استقراض
چاپ نموده ضمانت کرده است بعد از جمع قس جنگلی
از و از صدی ۷۵ بخیرد ان اسهام نفع بدو ولی
بدینان جراید هر کدام زیادتر بر صد جنگلیها مقالات آتین
بزیاید بیشتر تخفیف داده میشود

انوسس بعضی از جراید ازین اسهام بی بهره شدند
تشریح

چون جریده وطن حضرت شرف سبها لار اعظم را برای تلبیت
(شهرید مجازین) ملک شخصی خود توثیق فرمود حضرت امیرت
استقام بنامی غیر سبها لار خا خا سبها لار منصور است نموده و در
آنوقت تفنگ و تفنگ کلن است خریداری نماید که بر گاه اطمینان
باید اگر دست را سگر کرده تمام روخانه را بمبارده نمایند
تا خرابی بیابین نرسد

البته سبها لار بزرگی را چنین میدان زرمی نزار است
و خست - جنگلی با متوحشند که مبادا در اربابان جراید
چون از نمرود، و خود سر، و غیر مطیع نسبت و امن ایشان
بریند و ازین راه حق لبره ای انگلیس را از کفند آنوقت
جنگل را با بعضای تکفیر و کفر و زندقه هدف نمایند